

## پیشگفتار: یادداشت سردیبر شماره ویژه فصلنامه

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده است در درگاه جان

مولانا

نخست بر این نگارنده فرض است تا پیش و بیش از هر موضوع و مسأله‌ی دیگری، عمیق‌ترین و صمیمانه‌ترین سپاس خود را به خوانندگان عزیزِ نثار کند که بر نشریه‌ی هفت شهر منت می‌گذارند و این فصلنامه را می‌خوانند. پس آنگاه باید از نویسندگان فرهیخته‌ای یاد کند که فراخوان هفت شهر را پاسخی درخور و از سر مهر گفته و قلم، این سلاح پرتوان را چون اسبی راهوار بر میدان فراخ "حقِ مشخص به شهرِ مشخص" دوآینده و آثاری ارزنده، پدید آورده‌اند. بدیهی است که محدودیت‌های هر نشریه‌ای گزینش را گریزناپذیر می‌سازد. بدون تردید، هر گزینشی نیز به معنای کنار گزاردن شماری از آثار ارزنده دریافتی است که در عین حال تلخ‌ترین بخش هر گزینشی، به شمار می‌رود. مهمترین دلایلِ چنان کنار گزاردن، نخست محدودیت‌های فضای نشریه و دو دیگر هم‌پوشانی مباحثِ برخی از آثار دریافتی بوده است. از این روی باید از داوران اندیشمندی تشکر کرد که با مسئولیت‌شناسی و تعهدی مثال‌زدنی، به بهترین شکلی که می‌توانسته‌اند، گزینش آثار دریافتی را به فرجام رسانده‌اند. همچنین باید سپاسگزارِ مسئولان و مدیران گرانقدری بود که شهرها را برای انسان‌ها، در جامع‌ترین و تام و تمام‌ترین معنا، می‌طلبند و به راستی، دلمشغول و نگرانِ سرنوشت سرزمین و از جمله شهرهای میهن خویش‌اند. به ویژه باید از آقای دکتر سعید ایزدی معاونت محترم وزارت راه و شهرسازی، مدیرعامل و ریاست هیات مدیره شرکتِ مادر تخصصی بهسازی و عمران شهری ایران و سرکار خانم دکتر منا عرفانیان سلیم، مشاور محترم وزیر و مدیر کل محترم دفتر مطالعات کاربردی و امور ترویجی، نام برد که بر نگارنده اعتماد کرده و او را برای سردیبری شماره ویژه "حقِ مشخص به شهرِ مشخص" فراخوانده‌اند. امید است که بر این اعتماد تعهدآور پاسخی درخور داده باشد. همچنین باید سپاسگزارِ محبت و همدلی دُن میچل (Don Mitchell) استاد ممتاز دانشگاه معتبر سیراکیوز و نویسنده آثاری ماندگار از جمله کتاب بسیار ارزنده حقِ مشخص به شهرِ مشخص: عدالت اجتماعی و پیکار برای فضاهای همگانی، بود که برکنار از شرایط دشوار کاری و در آستانه انتقال موقت به دانشگاه اپسالا، سوئد یادداشتی روشنگر تحت عنوان "بی‌خانمانی جزء وجودی و عالمگیر جامعه یا از چه روی باید برای حقِ مشخص به شهرِ مشخص، مبارزه کرد؟"، برای فصلنامه هفت شهر، نگاشته‌اند. بالاخره باید از همکاران عزیز و نازنینی یاد کرد که در مدت آماده‌سازی نشریه، رنج راه و رسم عجیب همکاری با این عاصی و وسواس‌های او را به جان خریده و مهربانانه و مسئولانه، تمامی مساعی خویش را به کار برده‌اند، تا برای خوانندگان گرانقدر، شماره ویژه‌ای آبرومند، فراهم آورند. آرزو دارد که به راستی چنین نیز شده باشد. بدیهی است کاستی‌های احتمالی باقیمانده نیز تمام و کمال از آن نگارنده است. مسوولیت کاستی‌ها را می‌پذیرد و در صورت لطف دوستان عزیز و گوشزد کردن کاستی‌ها، با سپاسی بی‌کرانه، صمیمانه پذیرای آنها است.

پس از طرح فراخوان شماره ویژه هفت شهر در باب "حقِ مشخص به شهرِ مشخص"، ده‌ها مقاله، یادداشت، مرور کتاب و اظهار نظر و نقد، دریافت شد که با توجه به فضای در نظر گرفته شده برای شماره حاضر، تنها امکان چاپ ۱۷ مقاله و یادداشت، ممکن گشته است. در گزینش مقاله‌ها کوشش شده است تا ابعاد نظری، در کنار چند مورد پژوهشی از سوئی و از دیگر سو، اشاره به نکات مفهومی، توصیفی، نظری و تحلیلی در باب اجزاء، ابعاد، عوامل، آثار، زوایای دید، بسترها و دگرگونی‌های موضوع و صورت مسأله‌ی اصلی در طول زمان، مورد توجه قرار گیرند. مقاله‌ای در باره "حقِ خاص به شهرِ خاص" در نگرش اسلامی و بالاخره مطلبی درباره مفهوم حق در دوران پیش از اسلام نیز عرضه شده‌اند.

معرفی نوشته‌های معدودی از لُهِفُور که به زبان فارسی ترجمه شده‌اند و عبارت‌اند از: تولید فضا، تجزیه و تحلیل

ضرباهنگ: فضا، زمان و زندگی روزمره و مادی‌گرایی تاریخی، عرضه شده است. ضمناً در دنیای مجازی مقاله‌ای از لُهِفُور با عنوان "نظریه‌هایی در باره شهر، شهریت و برنامه‌ریزی"، ترجمه آقای کمال اطهاری و از نگارنده نیز نوشته‌ای با عنوان "در جستجوی حق خاص به شهر خاص" منتشر شده است. فهرستی از عناوین آثار پر شماره لُهِفُور، یا در باره آثار و اندیشه‌های او نیز ارایه شده است. باید توجه داشت که بررسی نگارنده در باب کتابِ حقِ مشخص به شهرِ مشخص لُهِفُور متکی به ترجمه آن کتاب به زبان انگلیسی بوسیله کافمن و لِه بَس می‌باشد. مترجم‌های یاد شده که خود جامعه‌شناسان معروفی می‌باشند، کوشیده‌اند که ترجمه‌ای، واژه به واژه وفادار به متن لُهِفُور عرضه دارند که خود سبب اشکالاتی در ترجمه شده است. نگارنده کوشیده است تا با در نظر گرفتن کاستی‌های ترجمه‌ی یادشده کاملاً به متن وفادار بماند و در همان حال تا آنجا که ممکن بوده است، معنای دقیق نوشته لُهِفُور را انتقال دهد. موفقیت در چنان کوششی نیز آرزوی دیگری است. از دیگر سو، لُهِفُور در متن کتاب مورد نظر، مفهوم کلیدی بحث خود یعنی ارزش مبادله و سرنوشت شهر، شهری، زندگی شهری در پرتو حاکمیت ارزش مبادله برای تشفی منطق درونی سرمایه‌داری را از زوایای گوناگون تحلیل کرده است. این امر سبب تکرار چند موضوع اصلی گردیده است که در بررسی نگارنده نیز به ناچار تکرار شده‌اند و امیدوار است ملال‌آور نشده باشد.

آشنایی نگارنده با "حقِ خاص به شهرِ خاص" و مجموعه آثار هنری لُهِفُور (Henri Lefebvre) گرچه به دوران دانشجویی او باز می‌گردد، لیکن تمرکزی ویژه بر آثار او در سال ۱۳۷۷ به هنگام تدریسِ روش تحقیق در معماری برای دانشجویان کارشناسی ارشد معماری در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، پیش آمد. با پایان نیمسال تحصیلی نخست آن سال، گروهی از فرزندان عزیز نگارنده از او خواستند تا به شکلی غیررسمی کلاس ادامه یابد و طی آن متونی راهگشا و مهم وایینی شود. برای این کار، کتاب "نوشته‌هایی در باب شهرها" اثر لُهِفُور برگزیده شد چنانچه بیشتر آمد، این اثر به سال ۱۹۹۶ میلادی با ترجمه الونور کافمن (Eleonore Kofman) و الیزابت له‌بَس (Elizabeth Lebas) توسط انتشارات بلکول (Blackwell) منتشر گردید. کتاب مورد اشاره، در همان سال به چاپ دوم رسید و کتاب حقِ مشخص به شهرِ مشخص جزئی از آن کتاب است. گرچه کلاس غیررسمی پس از مدتی، به دلایلی ناتمام ماند که از حوصله‌ی این مقال خارج است، لیکن علاقه به لُهِفُور و آثار او با نگارنده باقی ماند و در نیمسال‌های بعدی به هنگام تدریس برنامه‌ریزی شهری (کارشناسی) و جامعه‌شناسی شهری (کارشناسی ارشد) و در نهایت نظریه‌های شهر (دکتر) پی گرفته شد، تا بدان جا که از چند سال گذشته به شکلی غیررسمی، عنوان درس جامعه‌شناسی شهری و مبانی جامعه‌شناسی (هر دو درس برای دانشجویان کارشناسی ارشد طراحی شهری و برنامه‌ریزی شهری)، به جامعه‌شناسی فضا تغییر کرد که هنوز ادامه دارد. در سلسله گفتارهای مؤسسه پرسش نیز جامعه‌شناسی فضا و جامعه‌شناسی فضا در ایران ارائه شد که اندیشه‌های لُهِفُور در آنها جایگاهی ویژه داشت.

گرچه از زمان طرح ایده "حق خاص به شهر خاص" توسط لُهِفُور چهل و هفت سال می‌گذرد، (همان‌سان که لُهِفُور در پایان اثر خود "حق خاص به شهر خاص" یادآوری کرده است، او تلاش کرد تا به سال ۱۹۶۷ کتاب مورد بحث را منتشر کند که همزمان با یکصد سالگی چاپ کتاب سرمایه نوشته کارل مارکس بود. لیکن علی‌رغم این کوشش با معنا، "حقِ مشخص به شهرِ مشخص"، یکسال بعد یعنی به سال ۱۹۶۸ منتشر شده است). بی‌تردید و بدون اغراق نوآورانه و پیشرو بودن اثر، غنای مفهومی و موضوعی و راهگشایی و صف‌شکنی آن، اقبال چشمگیر به این اثر را سبب گردید که هم‌چنان پایدار مانده است. ویژگی‌های یاد شده، به گونه‌ای مستمر، بحث موافق و مخالف با دیدگاه لُهِفُور و نقد آن را شکل داده است. در ایران نیز از چند سال پیش گرچه جسته و گریخته موضوع "حقِ مشخص به شهرِ مشخص" چه در دنیای مجازی و غیر از آن، مطرح شده است، لیکن بخشی از نوشته‌های منتشر شده کمتر به هسته اصلی نگاه لُهِفُور

پرداخته‌اند. بیشتر نوشته‌ها "حقِ مشخص به شهرِ مشخص" را در ردیف حقوقی چون شهروندی و سایر حقوق انسانی از جمله انواع دسترسی، مورد توجه قرار داده‌اند. لیکن لُه‌فور در چارچوب سرمایه‌داری تحقق حقوق یاد شده را حداکثر ناتمام و ناقص ارزیابی کرده است. این تاکید، چنانکه خواهد آمد، در برخی نوشته‌های دیویدهاروی (David Harvey) نیز به وضوح مورد بحث قرار گرفته است (همچنین نگاه کنید به نقل قولی از هاروی در پایان یادداشت، آقای امیر جواد شهید صدوقی در متن فصلنامه).

بدون تردید پرداختن به "حقِ مشخص به شهرِ مشخص"، آنهم از زوایای گوناگون، با توجه به کاستی‌های شهرگرایی یا به ادعای نگارنده، فقدان آن در ایران (نگاه کنید به - Piran: 2012) از سویی و از دیگر سو، رشد کمی و سرزمینی شهر در ایران، فقدان باور نکردنی آموزش فراگیر و رسمی مباحث مرتبط با زندگی شهری، برنامه‌ریزی فرهنگ شهری و نابودی مهمترین فضاهای تاریخی و هویتی شهر، ضرورتی انکارناپذیر است. بدیهی است که بر پایه‌ی آنچه که نگارنده از سال‌ها پیش در قالب دیالکتیک عام و خاص بیان داشته است، در بررسی و گرایش به مباحث یاد شده، متن خاص سرزمین عزیزمان ایران، این تنها خانه‌ی گرانقدر و مشترک تمامی ایرانیان، آنهم بر کنار از ویژگی‌های فردی آنان، الزامی غیرقابل چشم‌پوشی است. باز هم بدیهی است که دیالکتیک یاد شده نگاهی نقادانه به آثار لُه‌فور و از سویی فرارفتن از آن با توجه به متن ویژه‌ای چون ایران و آن هم در پرتو دگرگونی‌های نظام سرمایه‌داری در مرحله‌ی قمارخانه‌ای را الزامی ساخته است. از این روی اختصاص شماره‌ای از فصلنامه هفت شهر بدان موضوع فی‌نفسه، تصمیمی به هنگام و از جهات گوناگون کاملاً، قابل دفاع است. اجازه دهید در توجیه ادعای طرح شده، کلامی چند از لُه‌فور مطرح شده در سخن آغازین نگارنده، وام گرفته شود:

در نگاه لُه‌فور "حقِ مشخص مصداقی است از ترکیب فضا، تاریخ و جامعه. تفاوت شهر و شهری شده یا اوربان در فقدان ترکیب یاد شده نهفته است. شهر، در همان حال که جسمی آرمیده در فضای معینی است، باید برای شهری شدن و شهری ماندن منعکس کننده تاریخ و جامعه در کلیت آنها باشد. ترکیب این سه عنصر است که اوربان را پدید می‌آورد. شهر در زیر لوای شرایط و علت وجودی انباشت سرمایه در قالب ارزش مبادله، نه تاریخی است و نه اجتماعی، بلکه بر ضد هر دو عمل می‌کند، موجودی بی‌ریشه، بی‌اصل و نسب و بی‌تاریخ. از دیگر سوی ضد انسان، ضد طبیعت، ضد تاریخ و ضد جامعه است. زیرا به تمامی این عناصر خیانت می‌کند و یا محصول چنان خیانتی است."

شرایط ایران در بیش از یکصد سال گذشته از زمان ورود شبه سرمایه‌داری‌ای در عین حال متکی به بدترین شکل انباشت و حاکمیت ارزش مبادله نا تولید محور، سخت پیچیده‌تر شده است. زیرا در پرتو برداشت‌هایی نادرست، ناتمام، تنزل داده شده و کج و معوج فهمیده از مقوله‌ای بنام مدرنیته نه تنها گسستن از گذشته و فراموشی آن رخ داده است، بلکه فراتر، در اثر همان برداشت‌های نادرست از مدرنیته آنچه که گذشته تلقی گشته، تحریف نیز شده است. در نتیجه تا زمان واپسینی آنچه بر این سرزمین رفته است، شناخت تاریخ و به تبع آن درک جامعه تعلیق به محال گشته و از این دو بدتر، نگرش فضایی، دور یا نوبت (Turn) فضا نیز اساساً آغاز نشده است. از این روی حق خاص به شهر خاص با توجه به نقادی عمیقاً آمیخته با آن و ماهیت فرارونده یا استعلای‌اش، می‌تواند فرصتی برای به خود آمدن و واپسینی تاریخ، جامعه و آغاز به کارگیری نگرش فضایی در ایران عزیز، به شمار رود، که چنین بادا.

در پایان یادداشت حاضر بیان چند نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد. نخست آنکه مجموعه حقوقی که در مغرب زمین و بر اساس آن در برخی از کشورهای سایر مناطق، گاه از زمان‌های بسیار دور تعریف و پذیرفته شده و با برآمدن سرمایه‌داری باز تعریف و در مواردی گسترده‌تر و عمیق‌تر گردیده است را به هیچ روی نباید با "حق مشخص به شهر مشخص"، یکی انگاشت. دوم آنکه، کوشش‌های بسیار ارزنده‌ای که در قالب جنبش‌های دسترسی آنهم در باب موضوعات و حیطه‌های

بسیار متنوع و گوناگونی با نام‌ها و شعارهای مختلفی از جمله: "در شهر باقی بمانیم"، "شهر را دوباره به کف آوریم و شهر را دوباره بسازیم"، "شهر از آن ماست"، "مستاجران و کارگران متحد شوید"، "زمین از آن همه است"، "زمین از آن خداست و همه بندگان او هستیم"، "حصارها عرضی، اعتباری و ناپایداراند"، "حق نیمی از جمعیت یعنی زنان گرانقدر و صبور"، "حق مهاجران"، "حق محروم ساخته‌ها"، "حق بس مهم متفاوت بودن" و... عرضه شده و می‌شوند، گرچه اثرگذار و در مواردی کارساز بوده‌اند، در فرجامین نگاه و تحلیل، اصلاح طلبانه‌اند و بر اساس نگرش لُه‌فور گرچه باید با نقد تمام عیار ساختاری همراه شوند، در شرایط حاکمیت سرمایه‌داری که نابرابری دم افزون جزء وجودی آن است و مالکیت خصوصی طلایی‌ترین اصل آن، قابل تحقق کامل و واقعی، نیستند. به همین دلیل متفکران برجسته‌ای چون دن میچل بهنگام افزودن تکمله‌ای بر چاپ چهارم کتاب ارزنده‌اش که در بالا نام برده شد، عمیقاً به جنبش اشغال وال‌استریت یا جایگاه جهانی بورس، پرداخته، مشابه آن را حرکت آینده محروم شدگان رو به افزایش در سرمایه‌داری قماری، خوانده‌اند (نگاه کنید به مرور کتاب میچل توسط آقای علی اکبر حسین پور در متن فصلنامه حاضر). نکته بعدی که در متن مباحث شماره حاضر هفت شهر بدان اشاره شده است، پذیرش "حقِ مشخص به شهرِ مشخص" می‌باشد که در برخی از شهرها به ویژه توسط مقامات انتخابی پیشرو با صداقت، پذیرفته شده و گام‌هایی واقعی برای تحقق آن برداشته شده است. اما پذیرش یاد شده، برکنار از موارد استثنایی مورد اشاره که ارزنده‌اند، در اکثر موارد مصادره ایده لُه‌فور و تنزل دادن و از درون تهی‌سازی آن به‌شمار رفته، هدفی جز ایجاد اغتشاش ذهنی و خنثی سازی اهداف واقعی حق یاد شده، ندارند. این نکته نیز نباید فراموش شود که مرور، بررسی و نوشتن در باره لُه‌فور و آثارش کار ساده‌ای نیست. به قول رمی هس (Remi Heess)، زندگینامه نویس لُه‌فور، نوشتن در باب این اندیشمند، به دلایل گوناگون و متنوعی به شکلی خاص، بسیار سخت است. نگاهی به زندگی طولانی و پر ماجرای او، تنوع باورنکردنی به علایق و آثارش در حیطه‌هایی چون فلسفه، نظریه سیاسی، جامعه‌شناسی، ادبیات، موسیقی، زبان‌شناسی، مطالعات شهری و فضا، تکامل پدیدارشناسی، اگزستانسیالیسم، ساختارگرایی، مفهوم دولت، سورریالیسم، دادایسم، مارکسیسم با تاکید بر هگل، نیچه و هایدگر از زاویه‌ی دید خاص خودش، همراهی با موقعیت گرایان پیشرو، تجربه دو جنگ جهانی، جنگیدن در نهضت مقاومت فرانسه بر علیه آلمان نازی، تدریس دروس مختلف در دانشگاه‌های فرانسه، عضویت در حزب کمونیست، خروج و نقد حزب یاد شده، عضویت مجدد و خروج دوباره از آن حزب، رانندگی تاکسی، رهبری فکری جنبش دانشجویان در رخداد‌های ماه مه ۱۹۶۸، نگارش بیش از ۷۰ کتاب و چند صد مقاله، گواهی است تردید ناپذیر بر سختی باور نکردنی نگارش در باب او. لُه‌فور از نگاه موافقان و مخالفان گاه سرسختش، به راستی انسانی استثنایی و کم‌نظیر بوده است. (نگاه کنید به، Hess, 1988:14 و 2.4, 168 : Merrifield, 2008).

در فرجام گرچه نگارنده ترجمه دقیق عنوان کتاب لُه‌فور را به دلایلی که در سخن آغازین طرح شده اند، "حقِ مشخص یا خاص به شهرِ مشخص یا خاص"، می‌داند، این عنوان، با احترام به نویسندگان و پدیدآورندگان آثاری که در شماره حاضر فصلنامه هفت شهر بزرگوارانه به یاری شتافته‌اند، به شکلی که در هر مطلب آورده شده است، بدون تغییر، تقدیم خوانندگان عزیز و گرانقدر شده است.

"تا چه قبول افتد و چه در نظر آید".